

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

تحقیق و رأی نهایی

ب: روایات

الف: گروه اول- یکسری روایات داریم به این مضمون که الراضی بفعل قوم کالداخل فيه معهم . امیر المومنین علیهم السلام در نهج البلاغه فرموده اند: الراضی بفعل قوم کالداخل فيه معهم وعلى كل داخل فی باطل اسمان اسم العمل به و اسم الرضا به؛ البته معلوم است که راضی فقط یک گناه دارد. - ما یک بحثی در آینده داریم که برخی گفته اند اگر تجری حرام باشد و عقوبت داشته باشد، باید معصیت دو تا عقوبت داشته باشد و این درست نیست و خلاف ضرورت است و آقا مصطفی یکی از مشکلات روایت الراضی بفعل قوم کالداخل فيه معهم را همین دانست. -

استدلال به این حدیث شریف که نمونه هم در روایات زیاد دارد؛ مثلاً در زیارت عاشورا داریم کسانی که شایعت و تابعت و بایعت و... نشان می دهد که رضا حکم معصیت در روایات دارد.

ب: گروه دوم- روایات مربوط به نیت

روایتی از نبی مکرم صلی الله علیه و اله و سلم داریم که نیت المومن خیر من عمله و نیت الکافر شر من عمل و کل عامل يعمل علی نیت؛ گویا کسی از نبی مکرم صلی الله علیه و اله و سلم سوال می کند که چطور نیت المومن خیر من عمله با این که عمل احمد است حضرت می فرمایند: افضل الاعمال احمزها و این هم از مسلمات روایات فریقین است و عمل سخت تر از نیت است، پس چطور نیت نسبت به عمل خیر است؟

نیت الکافر شر من عمله. جواب سوال مقدر را می دهد که البته جواب هم مقدر است و این در واقع علت جواب مقدر است. گویا کسی از نبی مکرم سوال می کند شما که این گونه می فرمایید با آن فرمایشتان در تضاد است. حضرت می فرمایند: در تضاد نیست.

در این روایت حضرت جواب سوال را می دهند و بعد می فرمایند علتش این است که نیت العامل خیر من عمله. امروزه گویند عمل میوه درخت نیت است.

اما از نظر سند

از نظر سند این حدیث محل بحث است. جناب کلینی گویند عن علی عن ابیه عن النوفلی عن سکونی و در سند 4 نفر را ذکر می کند. علی مراد علی بن ابراهیم بن هاشم و ابیه یعنی ابراهیم بن هاشم که توثیق خاص ندارد ولی صفات بالایی در مورد او گفته اند: اول کسی که روایت را در قم نشر داد یا شیخ القمیین و حسین بن یزید نوفلی هم خالی از انتقاد نیست. اسماعیل بن ابی زیاد سکونی هم معروف است از قضات سنی بوده است و لذا محل بحث است و برخی خواسته اند او را توثیق کنند.

اولاً: خود نوفلی و سکونی ضعیفشان آشکار نیست و مورد توثیق نزد قداماء می باشند مضافاً که روایت در کافی است و خیلی ها معتقدند اسناد کافی بررسی نمی خواهد و کلینی به خود اصول دسترسی داشته است و اسناد را تشریفاتی نقل کرده اند؛ همچنین این روایت در مکتب اسلام شهرت دارد.

اما از نظر دلالت

مرحوم مجلسی برای این روایت حدود 12 توجیه بیان کرده اند. و سپس می فرماید شما نیت را خیلی ساده گرفته اید و اشتباه هم

از این جا نشأت گرفته است که می خواهید نیت را از دید فلسفی ببینید- یعنی صرف تصور و تصدیق و میل- درحالی که نیتی آدابی دارد. این که انسان خودش را آماده کند و اعتقادش را تصحیح کند و دل را از حب غیر خدا بشوید و با این روش عویصه حدیث را حل می کنند. و ادامه حدیث هم شاهدهی برای این بیان است چون حضرت فرموده اند: کل عامل یعمل علی نیت. اگر این صرف تصور و تصدیق و میل باشد که نمی گویند کل عامل یعمل علی نیت را باید قبل از این ها تصور کرد و به نظرم این نیت همان شاکلته است که در قرآن آمده است کل یعمل علی شاکلته و این همان است که امیر المومنین در نهج البلاغه می فرمایند: اعمال حکایت از شخصیت درونی انسان می کند؛ البته ممکن است انسان تا مدتی خودش را گریم کند ولی در آخر خراب می کند و باطن خود را نشان می دهد. و در واقع نیت شخصیت منوی انسان است که بالاتر از عمل و عصاره عمل است.

وجه تمسک به حدیث برای تجری: رسول خدا نیت را بالاتر از عمل دانستند و در تجری نیت وجود دارد، بلکه حتی بعد نیت هم وجود دارد.

بررسی نصوص

ما معتقدیم که آیات گذشته بر مدعی دلالت نمی کند. آیه اول دو معیار می دهد؛ می فرماید: اگر خطا کنید در یک حکمی که خدا قرار داده است و اشتباه کنید از روی خطاء ما شما را عفو می کنیم ولی اگر در این زیر پا گذاشتن حکم خدا تعمد داشته باشید استحقاق مؤاخذه را دارید. این چه ربطی به تجری دارد. آیه می خواهد بفرماید گناهان خطائی را می بخشیم ولی گناهان عامدانه را امکان دارد مؤاخذه کنیم.

در آیه دوم که فرموده است همنشینی نکنید در این جا دستگاه تشریح در واقع به تشریح پرداخته است؛ یعنی فرموده است همانطور که مستهزه گنه کار است همنشین او هم گنه کار است. ممکن بود بگوید کسی که امکانش را آماده می کند گنه کار است کما این که در غیبت سامع غیبت را هم مثل مغتاب گنه کار می داند. بعد ما بگوئیم یک جایی توهم گناه است انجام توهم گناه هم گناه است؟ این نمی تواند درست باشد و ربطی ندارد.

این روشی هم که مرحوم حاج آقا مصطفی و مرحوم خوئی آورده اند از نظر روش اشتباه است. ما یک وقت یک یا دو یا سه یا چهار روایت داریم از نظر روشی گوئیم اولی از نظر سند و دومی از نظر دلالت مشکل دارد و سومی هم حدیث بودنش معلوم نیست و چهارمی هم معارض دارد. از نظر روش این روش در جاهایی که ما دلیل محدود داریم درست است ولی گاهی یک مساله 7 یا 8 روایت دارد که مرحوم خوئی دأبشان این است که یکی یکی این چند دلیل را رد کنند ولی این از لحاظ متد و روش بحث درست نیست.

اولاً: این روایت در کافی آمده است است. ثانیاً: رجالش هم واضح الضعف نیستند و گذشتگان اعتنا می کردند و نوفلی و سکونی زیاد روایت دارند و این روایت شهرت دارد. ما نباید این روایات را جدا جدا بررسی کنیم، بلکه باید یک مجموعه را در نظر بگیریم و اگر معارض دارد مجموعه با مجموعه بررسی گردد.

الحمد لله رب العالمین